

سَجِیل

واژه «سجیل» سه بار در قرآن آمده است. مورد اول و دوم آن در عبارات هابی تقریباً همانند به کار رفته است (آیه ۸۲ سوره هود: و امطرنا علیها حجارة من سجیل منضود؛ آیه ۷۴ سوره الحجر: و امطرنا علیهم حجارة من سجیل). مورد سوم در هجوم ابرهه حبشی به خانه خدا و دچار شدن همدستان او به خشم خداوند است که در آیه ۴ سوره الفیل آمده است: ترمیهم بحجارة من سجیل.

معنی «سجیل» از آیات قرآنی یاد شده به روشنی استنباط نمی شود، اما در آیه ۳۳ سوره ذاریات (لنرسل علیهم حجارة من طین) به نظر می رسد که «طین» تفسیری بر سجین است و ظاهراً این اشاره کلیدی برای شناخت معنی واژه به دست مفسران و لغت شناسان داده است و بر این اساس آن را به: سنگ و گل (متهی الارب، ترجمان القرآن)؛ سنگی گل یعنی خشت پخته (لسان التنزیل)؛ سنگ و خاک

مخلوط (راغب اصفهانی)؛ گل پخته و جوشیده (الدررفی الترجمان)؛ سنگ و گل آمیخته و پخته (تفسیر قرآن، نسخه دانشگاه کمبریج) و عباراتی مشابه ترجمه یا تفسیر کرده‌اند و غالباً مأخذ، آن را فارسی معرب دانسته‌اند.^۱

ظاهراً نخستین بار طبری از این مرحله فراتر رفته و آن را معرب «سنگ و گل» فارسی دانسته است.^۲ از این اشاره دقیق‌تر و روشن‌تر نوشته ابن بلخی در فارسنامه است، که می‌گوید:

سجیل را دو سه معنی است، گویند مفسران، یکی آن است که «سنگی سخت» و دیگر «سنگی از گل پخته» مانند آجر، و روایت درست این است که: سجیل یعنی «سنگ و گل به هم آمیخته» و در لفظ عرب هرچه به پارسی گاف باشد جیم گویند چنان که «زنگی» را «زنجی» و «زنگ» را «زنج» و «سنگ» را «بنج» گویند و «سنگ» را «سنج» گویند و براین قیاس این لفظ در قرآن آمده است و تقدیر آن چنین است: «سنج جل» یعنی «سنگ و گل».^۳

جفری^۴ اشاره می‌کند که واژه مستقیماً از فارسی میانه (پهلوی) به عربی رفته است و ترکیبی از *سنگ* و *قل* است.

آنچه در گفته جفری مبهم است چگونگی ترکیب این واژه است که با اتکالی به متن‌های فارسی میانه در این جا روشن می‌شود:

«سنگ» فارسی نو در فارسی میانه غالباً به صورت *سنگ* = *sng* آمده است و معادل آن در اوستا = *asan*^۵ است. (قس همچنین واژه فارسی باستان *asargarta*)

در برابر این املاهای معمول واژه سنگ گونه دیگری نیز در فارسی میانه دیده می‌شود که در متون پهلوی به صورت‌های *سنگ* و *سنگ* آمده

است که صورت ملفوظ هر دو **sag** است. گونه جدید در متن‌ها کم نیست و کاربردهای متعددی از آن وجود دارد.

«سجیل» می‌تواند ترکیبی از این گونه واژه **gil - gyl**: «گل» باشد:

sag + gil → s*aggil

اشتقاق گونه «سگ» را از «سنگ» می‌توان چنین نشان داد :

sang > s*agg > sag

واژه‌های دیگری نیز در فارسی میانه بر این روال تحول یافته‌اند :

catrag در کنار : **catrang** : شترنج

rag در کنار : **rang** : رگ

vātrag در کنار : **vātrang** : بادرنگ (= خیارسبز)

در فارسی میانه ترفانی صفت **sigēn** : سنگی و در گویش خوری **sik / sig** :

«سنگ» نیز با این صورت واژه در ارتباط است^۷ و بعید نیست که واژه آذری

سئین **sey īn** در مفهوم کاسه سفالی، مشتقی از این گونه واژه مورد بحث باشد.

با توجه به این که **g** های فارسی میانه غالباً به صورت «ج» یا «ق» معرب

شده‌اند^۸ طبعاً **s*aggil** فارسی میانه باید در تعریب «سجیل» شود. واژه **sag** در این

مورد احتمالاً به معنی «سخت» است و ترکیب «سجیل» : «گل سخت» ؛ و مراد

از آن - چنان که غالب مفسران و واژه‌شناسان گفته‌اند - می‌تواند «گل پخته» باشد.

* * *

واژه «سگ» به معنی «سنگ» در فارسی نو نمانده است اما گمان می‌رود

که جای پایی از آن را در نام «سگسار» بتوان دید : «سگسار» در شاهنامه فردوسی

و گرشاسپ نامه اسدی طوسی به کار رفته است (نک : لغت نامه) و بر سرزمینی که احتمالاً مجاور مازندران شاهنامه و یا نزدیکی آن است و نیز بر ساکنان این سرزمین اطلاق شده و در معنی آن آمده است : «سگ مانند ، سرزمینی که مرهمش سری مانند سگ و تنی همچون آدمی دارند» و بالاخره «سرزمین سکه ها» .

بر احتمالات بالا می توان حدس ضعیف دیگری را نیز افزود و آن این که : این نام ترکیبی از سگ (= سنگ) و سار (= سر) است، و بدین ترتیب «سگسار» معادل لغوی «سنگسر» یا «سخت سر» و به همان معنی است .

یادداشت‌ها

۱- هر چند غالب مآخذ واژه‌ها را فارسی معرب دانسته‌اند، اما نظرهای مخالفی نیز وجود دارد. از آن جمله: ... در معنی «سجیل» خلاف کردند. ابو عبیده گفت که «سجیل» «سخت» باشد. قال ابن مقبل: «ضرباً توأسی به الابطال سجیلاً» و گفتند مراد به «سجیل»، «سجین» است. عرب بدل کنند لام را از نون، یعنی سنگ‌ها از دوزخ؛ و گفتند: از آجر بود؛ و گفتند: لفظ معرب است یعنی «سنگ گل» (تفسیر ابوالفتوح رازی، تصحیح ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ هـ، ج ۱۲، ص ۱۷۷). «سجیل» ای من طین متحجرو قیل سجیل مأخوذ من السجیل بمعنی الكتاب وجعل علماء اللدیبوان الذی کتب فیہ عذاب الکفار ومعنی کون الحجارة من هذا اللدیبوان، انما سما دون فیہ عقوبة هولاء (معجم الفاظ القرآن، ج ۱، زیر «سجیل»)

... احمد محمد شاکر در تعلیق خود بر این کلمه (= سجیل) قول مؤلف لسان العرب را منبئ بر تعویب کلمه نویسد و سپس از وی از ابو عبیده آرد: «من سجیل» تاویل آن (کثیرة شدیدة) است و «سجین» و «سجیل» به یک معنی است و بعضی گویند «سجیل» از اسجلتیه به معنی ارسلته است و هم از ابواسحاق آرد: گفته شده است «من سجیل» کقولک «من سجیل» یعنی آنچه برای آنان مقرر شده و خود بر این جمله می‌افزاید: آنچه نزد من راجح‌تر و درست‌تر است این است که این کلمه عربی است، چه اگر معرب از «سنگ و گل» بود وصف «حجارة» نمی‌آمد زیرا در این حال لفظش دلالت بر حجارة داشت و شیء به خود وصف نشود و ارجح قول ابو عبیده است به معنی (کثیرة شدیدة)؛ و در پایان می‌نویسد «این دید بایی را بدین وزن مقدر کرده است که در بیشتر آن، صیغه دلالت بر کثرت کند مانند «سکیر» و «شریر» و «هزیل» و در آن باب گوید «سجیل» فعیل است از «سجل» و «سجیل» «الصلب الشدید» است و این قوی‌ترین و نیکوترین اقوال است نزد من. (المعرب جوادیقی، زیر نویس ص ۱۸۱). ائمة لغت و از جمله ازهری بر آنند که اصل این کلمه

«سنگ و گل» فارسی است و قرآن کریم نیز در سوره فیل: «ترمیمه بحجارة من سجيل» فرموده و در جای دیگر مثل این است که «سجیل» را تفسیر کرده است و آمده است «لنرسل علیهم حجارة من طین»؛ و بعید نیست که سجیل از سی ژیلم لاتینی مأخوذ باشد لیکن خود سی ژیلم لاتینی به معنی مهر و خاتم از سنگ و گل یعنی گل سخت و با گلی چون سنگ، آمده و این «سنگ گل» ابتدا معنی گل مختوم می‌داده و این همان گل اخرا یا نوعی از آن است که در بعض جزایر و سواحل ایران و در جزیره شامس و لمنس است و این گل را در قدیم بر سر نامه‌ها زدندی، چون لاک و موم در عصر ما، مهر بر آن نهادندی؛ و ممکن است مردم لاتین ابتدا آن را به معنی اصلی خود نامیده و سپس از قبیل تسمیه حال به اسم محل، معنی خاتم به او داده. والله اعلم (یادداشت مؤلف، لغت نامه زیر: «سجیل»).

۲- نکه: زیر سجیل در:

Jeffry, A.; «The foreign Vocabulary of the Quran, Oriental Institute, Borada, 1938.

۳- ابن بلخی؛ فارسنامه، به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز، ۱۳۲۳،

صص ۱۱-۱۰.

۴- نکه: مأخذ یاد شده در شماره ۲.

۵- فارسی نو «سنگ» از اوستایی *asənga* و فارسی باستان *aθanga* مشتق

می‌شود. نکه:

Bartholomae, C.; «Altiranisches Wörterbuch», Berlin, 1961, S. 210.

صورت دیگری از واژه «سنگ» یعنی «اسنگ» احتمالاً در ترکیب فارسی نو

«مشنا سنگ» (= فلاخن) باقی مانده است.

۶- برای کاربردهای این واژه مثلاً نکه:

بهار، مهرداد؛ واژه‌نامه گزیده‌های زادسپهر، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران،

۱۳۵۱، ص ۳۱۷ و

Kapadia, D., «Glossary of Pahlavi Vendidād», Bombay, 1953, PP. 108, 109.

7. Baily , H. W. ; « Zoroastrian Problems in the Nineth Century Books», Oxford, 1971, P. 125.

گونه **sik** یا **sig** : « سنگگ » در فارسی میانه نیز به ندرت آمده است (نک : **Kapadia** ، مأخذ یاد شده در شماره ۶) ، اما کاربردش آن اندازه نادر است که نمی توان احتمال داد که در جزء اول ترکیب « سجیل » یعنی **sag** این گونه (**sig**) به کار رفته باشد . این گونه واژه از فارسی باستان **θika** : « سنگریزه » می آید که برابری در غالب زبان های ایرانی نیز دارد . نک :

Brandenstein , W. , Magrhaffer , M. ; « Handbuch des Altpersischen», Wiesbaden, 1964, S. 147.

بازمانده واژه در گویش بیرجند به گونه **seg** (بابای مجهول) : « شن ، ماسه » و به صورت **segi** : « شنی ، ماسه ای » هنوز زنده است .

۸- برای تبدیل **g** فارسی میانه به « ج » :

gund : گروه سپاه ، عربی : جند ؛

و برای تبدیل آن به « ق » :

māg : کفش ، موزه ، عربی : موق ،

stabraq : استبرق ، عربی : استبرق .

۹- نک : **برهان قاطع** زیر « سگسار » و یادداشت دکتر معین بر این واژه و نیز :

Darmesteter, J. ; « Etudes Iraniennes Amsterdam», 1971, I, P. 295.

